

# آزادی و جست و جوگری شریعتی

شریف لک زایی

## آیت الله

دکتر بهشتی، در مجموعه میاشتی که در سازه دکتر شریعتی دارد بر این باور است که آراء اندیشه‌ها، برداشت‌های اسلامی و برداشت‌های اجتماعی شریعتی همواره در حال دگرگونی و در مسیر شدن بوده است؛ چون انسان، موجودی است در حال شدن. نه فقط انسان، همه موجودات عالم طبیعت، واقعیت‌های شدنی هستند، ولی انسان در میان همه موجودات، شدنش شگفت‌انگیزتر است.

همان گونه که دکتر بهشتی نیز به درستی اشاره کرده است، شریعتی جست و جوگر اندیشمندی است که همواره در مسیر شدن بوده است. می‌توان این جست و جوگری را در آثار مکتوب وی به خوبی نشان داد، اما مجموعه میباحث وی در باب آزادی با وضوح بیشتری به ایس بحث دامن زده و زمینه‌های این شدن و جست و جوگری را کامل تر نشان می‌دهد. برای اینکه به ابعاد این جست و جوگری بیشتر پی ببریم، تأملی کوتاه بر مباحث شریعتی در باب آزادی، اهمیت و ضرورت می‌یابد.

شریعتی آزادی را یکی از ابعاد اساسی وجود انسان به شمار آورده که آرمان نهایی تمام مذاهب نجات است. آزادی خواهی و آزادی طلبی، بزرگ‌ترین عاملی است که آدمی را از جمود و خواب و عبودیت در برابر یک قدرت خارجی نجات می‌بخشد. از این روست که انسان می‌بایست با تمهید آزادی، دست به جست و جوگری بزند و به دنبال هدفی برتر و نهایی باشد. (آثار، ج ۲، ص ۴۳-۴۵) در واقع آزادی این امکان را برای انسان فراهم می‌سازد تا در راه جست و جوگری گام نهد و مقصد و مقصودی را برای خود طراحی و به سمت و سوی آن سیر کند.

نوجه به این بعد اساسی وجود آدمی به گونه‌ای است که می‌تواند مبتلا و ملامت انسانیت نیز شمرده شود. در واقع هر چقدر آدمی از این بعد وجود خود، یعنی آزادی، بهره بیشتری برد، انسان‌تر و آدمی‌تر شمرده می‌شود. در غیر این صورت، از دایره انسانیت خارج است. به دیگر سخن، انسان با توجه به اینکه تکویناً و فطرتاً آزاد آفریده و باین ویژگی از سایر موجودات متمایز شده است، سه میزانی که می‌تواند بگوید «انتخاب می‌کنم» و «انتخاب نمی‌کنم»، انسان شمرده می‌شود و هر چه استعداد انتخاب‌گری در او ضعیف‌تر باشد، کمتر انسان است. انسان، یک صفت و درجه

است و هر که از نظر علوم طبیعی جزو انسان‌ها به شمار رود، لزوماً از نظر علوم انسانی در شمار انسان‌ها نیست. (آثار، ج ۱۴، ص ۲۹۷-۲۹۹) شریعتی بر این باور است که بسط و گسترش بدون مانع آزادی جنسی و نیز آزادی‌های فردی در واقع به نوعی انحراف از خواست و تحقق آزادی اجتماعی است. زیرا آزادی جنسی و آزادی‌های فردی هر چه قدر هم که افزایش یابد، اما منزلت و تأثیر آزادی اجتماعی را نخواهد داشت. در واقع انسان با تحقق آزادی جنسی و آزادی‌های فردی نمی‌تواند به جست و جوگری خود در جامعه و در مسیر شدن استمرار و دوام بخشد. انسان در پی نو آزادی اجتماعی است که می‌تواند در صورتی که مشارکت جوید و به جست و جوگری فعالانه در عرصه اجتماع بپردازد.

به دیگر سخن، احساس آزادی کاذب به انسان دست می‌دهد، زیرا آنجا که آدمی احساس می‌کند از نظر فردی آزاد است، احساس آزادی در صورتی که درست همانند این است که در قفس مرغی رباب بگذارد، اما در سالی بسته باشد. آزادی‌های فردی تنها احساسی کاذب از آزاد شدن و به نوشته شریعتی حتی بدتر است؛ زیرا آگاهی نسبت به اسارت خویش، شود عاملی در جست و جوگری برای نجات است. اما هنگامی که این آگاهی از بین برود و آدمی به طور دروغین احساس آزادی کند، دیگر کاری انجام نخواهد داد. (آثار، ج ۲۰، ص ۲۳۹-۲۴۰)

شاید بتوان گفت جست و جوگری آدمی تنها در آزادی و آن هم آزادی واقعی و نه آزادی کاذب، معنا و مفهوم می‌یابد. تعبیر دیگری از آزادی در نوشته‌های شریعتی، که جست و جوگری و نشان می‌دهد، این است که «آزادی یعنی امکان سرپیچی از جبر حاکم و گریز از زنجیر علیت که جهان را و جان را می‌آفریند و به حرکت می‌آورد و به نظم می‌کشد و اداره می‌کند.» (آثار، ج ۲۴، ص ۱۹) این امکان سرپیچی از جبر حاکم، همانا اعتبار دادن به انسان و اراده انسان و بعد اساسی وجود و قدرت انتخاب‌گری و جست و جوگری آدمی است که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند.

این بعد اساسی وجود آدمی، یعنی آزادی، در نوشته‌های مرحوم شریعتی، البته با وجه دیگری از شخصیت آدمی گره خورده است. این وجه دیگر چیزی جز مسئولیت نیست. از آنجا که انسان آزاد است، مسئول و پاسخگو شمرده می‌شود. برای یک انسان خدا پرست، مسئولیت از عمق عالم وجود سر می‌زند و ریشه در واقعیت عینی بیرونی از ذهن فرد و سنت جمع

دارد. به نوشته شریعتی «مسئولیت زاینده آزادی است و انسان چون آزاد است، مسئول است.» (آثار، ج ۱۴، ص ۲۰۳) و نیز «مسئولیت نه ساخته مصلحت جمعی و نه در رابطه میان افراد یک جامعه، که بر آمده از ذات عالم وجود و در رابطه میان «اراده آگاه انسان» و «اراده آگاه جهان» معنی می‌شود.» (آثار، ج ۲، ص ۹۵)

مباحث دکتر شریعتی در باب آزادی بایست وی در باب چهار زندان انسان کامل می‌شود. شریعتی بر این باور است که چهار زندان است که آدمی را در خود می‌فشارد و می‌بایست آدمی خود را از آن‌ها خلاص نماید. این چهار زندان به این قرارند: نخست، زندان طبیعت و جغرافیا است که با علوم طبیعی و تکنولوژی از آن‌ها می‌شود. دوم، زندان جبر تاریخ است که کشف قوانین تاریخ و تحول و تکامل تاریخ او و از آن زندان‌ها می‌سازد. سوم، زندان نظام اجتماعی و طبقاتی است که ایدئولوژی انقلابی او را از این زندان‌ها می‌کند. و چهارم، زندان خویش است. آدمی سر رشته‌های دنیوی است؛ عناصری ابدیسی و الهی، کشش‌هایی که او را به سوی خاک می‌کشاند و کشش‌هایی که او را به سوی خدا تصعید می‌بخشد.

بدین صورت، مباحث آزادی در آثار شریعتی با عرفان نیز گره می‌خورد. به نوشته شریعتی، فلاح، آزادی آدمی است از آخرین زندان که زندان خویش است. خویشی که غریز طبیعی به همراه عبادات سنتی و جبرهای تاریخی و اجتماعی بر روان‌شناسی او تأثیر منجمد کننده و تعجر بخش نهادند. (آثار، ج ۲، ص ۱۱۴)

آزادی از زندان خویش در آثار شریعتی همیشه دو چندان می‌یابد، زیرا این زندان، سایر زندان‌ها را نیز به همراه خود دارا است. از این رو، مهم‌ترین زندانی است که اگر آدمی با مجاهدت و جست و جوگری از آن‌ها گردد به فلاح و رستگاری دست یافته و به واقع از عصر انتخاب‌گری و جست و جوگری خود در عرصه اجتماعی و پاره کردن زنجیرهای عبودیت دیگران و رسیدن به قرب الهی بهره برده است. چنین استانی لایق انسان بودن است، زیرا از بعد اساسی وجود خود در جهت فلاح و کمال بهره برده است.

بهر حال آنچه به صورت بسیار کوتاه در باب مسأله آزادی در آرای دکتر شریعتی حاصل می‌شود اهمیت و ضرورت و اولویت آزادی آدمی در مسیر جست و جوگری و انتخاب‌گری است. چنان‌که خود شریعتی نیز این گونه بود و به نوشته مرحوم دکتر بهشتی، شریعتی جست و جوگری در مسیر شدن بود. این جست و جوگری جز با تحقق آزادی اجتماعی و جز با اولویت آزادی به همراه مسئولیت و جز با آزادی خویش از پاره‌های زنجیرهای درونی و بیرونی پدید نخواهد آمد. جان کلام اینکه انسان است و مسئولیت و انسان است و عرفان



تعبیر دیگری از آزادی در نوشته‌های شریعتی، که جست و جوگری و نشان می‌دهد، این است که «آزادی یعنی امکان سرپیچی از جبر حاکم و گریز از زنجیر علیت که جهان را و جان را می‌آفریند و به حرکت می‌آورد و به نظم می‌کشد و اداره می‌کند.»